

## نظری بر عدالت شاهد در فقه امامیه و حقوق ایران

دکتر سیدمحمدتقی علوی\*  
علی‌رضا علیخانی\*\*

### چکیده

فقه اسلامی و قوانین موضوعه ایران به دلایلی که در یک دادرسی می‌تواند، بدان استناد شود تصریح نموده است، ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی با الهام از فقه امامیه دلایل را پنج مورد احصاء نموده و قانون آیین دادرسی مدنی نیز کارشناسی، تحقیق محلی و معاینه محل را بر آن افزوده است؛ در عین حال ماده ۱۹۹ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد» و این مقرر قانونی تأکید قانونگذار اسلامی را بر ضرورت کشف واقع و تقید بر احراز حقیقت نمایان می‌سازد. در میان دلایلی که قانونگذار برای اثبات دعوی بر شمرده است شهادت، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چونکه در قرآن کریم بر اتخاذ شاهد هنگام معاملات و همچنین بر وجوب ادای شهادت تأکید شده است و همچنین شهادت دلیلی است که در دعوی بسیاری استفاده شده است. آنچه در شهادت بسیار مهم است این است که کلام و گفتار شاهد و آنچه از محسوسات و ملموسات خود نقل می‌کند باید چنان قابل اعتماد باشد که موجب علم عادی شود. در فقه امامیه شرایط شاهد احصاء شده و در قانون مدنی نیز از آن پیروی شده است. در میان شرایط شاهد، عدالت اهمیتی بسزا دارد؛ زیرا کلام شاهد غیرعادل و قابل اتکاء نیست و دادرسی را به انحراف خواهد کشید. در مقاله حاضر شرط عدالت در شاهد بررسی و سعی شده به سوالات ذیل پاسخ داده شود: ۱- منظور از عدالت چیست؟ ۲- آیا اصل بر عادل بودن شاهد است؟ ۳- منظور از احراز عدالت چیست؟ ۴- طرق احراز عدالت کدام است؟

واژگان کلیدی: شاهد، عدالت، جرح، تزکیه

\* عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه تبریز  
\*\* دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی

## مقدمه

بدیهی است که هدف نهایی هر دادرسی کشف واقع است و در این راه ابزار و امور مختلف، دادرس را یاری می‌نماید و اوست که براساس دلایلی که به حقیقت رهنمون می‌شوند در نهایت به یقینی عرفی می‌رسد و با قناعت وجدان بر امری که کشف نموده است به صدور رأی و اجرای حکم قانون اقدام می‌نماید.

فقه اسلامی و قوانین موضوعه ایران به دلایلی که در یک دادرسی می‌تواند استناد شود، تصریح کرده است، ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی با الهام از فقه امامیه دلایل را در پنج مورد احصاء نموده و قانون آئین دادرسی مدنی نیز کارشناسی، تحقیق محلی و معاینه محل را بر آن افزوده است. درعین حال ماده ۱۹۹ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد.» و این مقرر قانونی تأکید قانگذار اسلامی بر ضرورت کشف واقع و تقید بر احراز حقیقت را نمایان می‌سازد چونکه براساس عقاید قضای اسلامی، ضمن اینکه رسیدگی باید براساس دلایل قانونی صورت گیرد و دادرس آزاد نیست که به میل خود رأی انشاء نماید، کشف واقع و صدور حکمی بر مبنای واقع موضوع هدف مطلوب قضای اسلامی است و چنین حکمی زمانی صادر می‌شود که قاضی با دلایلی یقین‌آور قناعت وجدان و بر موضوع آگاهی یابد تا با قاطعیت رأی انشاء نماید.

از طرف مدعی حق نیز، دلیل نگه دارنده و تضمین کننده حق اوست؛ حقی که وجود یقینی نداشته باشد و به اثبات نرسد، در عالم حقوق بی‌اثر است، به قولی «ثابت کردن به معنی آشکار ساختن حقیقت با واقعیت است و دلیل ابزار و وسیله‌ای است که به این منظور به کار می‌رود.»<sup>۱</sup>

و در میان دلایلی که قانونگذار برای اثبات دعوی برشمرده است، شهادت جایگاهی ویژه دارد، چونکه قرآن کریم بر اتخاذ شاهد به هنگام معاملات و همچنین بر وجوب ادای شهادت<sup>۲</sup> تأکید فراوان کرده است و همچنین شهادت دلیلی است که در دعاوی بسیاری استفاده می‌شود و در اکثر ارتباطات حقوقی دلیلی است که در دسترس قرار دارد.

اما آنچه در شهادت بسیار مهم است این است که کلام و گفتار شاهد و آنچه از محسوسات و ملموسات خود نقل می‌کند باید چنان قابل اعتماد و اتکاء باشد که یقین و علم عادی را موجب شود؛ زیرا، آنچه را که بایستی شاهد بیان نماید همان است که دیده یا شنیده و یا لمس کرده است. عقیده شخصی او مورد سوال نیست بلکه دادرس است که در نهایت براساس گفتار شاهد، بر موضوعی آگاهی می‌یابد و حکم خود را صادر می‌کند. به همین جهت است که در شاهد شرایطی لازم دانسته شده تا کلام و گفتار او را ضریب اطمینان بخشد و برای دادرس قابل باور باشد. در فقه امامیه شرایط شاهد احصاء و در قانون مدنی نیز از آن پیروی شده است و حتی تا حدی در مسئله شهادت دقت داشته‌اند که کلام فرد پُله<sup>۳</sup> را نیز قابل استماع و اتکاء ندانسته‌اند و باز آنچه در میان شرایط شاهد، اهمیتی بسزا دارد عدالت شاهد است؛ زیرا اگر کسی که به عنوان شاهد معرفی می‌شود، عدالت نداشته باشد کلام او قطعاً قابل اتکاء نیست؛ چونکه می‌تواند از جاده حقیقت منحرف شود، جانبدارانه سخن بگوید. تحت تأثیر تلقینات قرار گیرد و حتی بر آنچه ندیده و نشنیده شهادت دهد و در نتیجه دادرسی را به انحراف بکشد و باعث صدور حکمی خلاف واقع شود. اما امروزه متأسفانه مشاهده می‌شود که در محاکم در خصوص عدالت شاهد، حتی هنگامی که جرح می‌شود، هیچ تحقیقی نمی‌شود و گویا اصل را بر عدالت شاهد قرار می‌دهند و آن را مفروض می‌پندارند و هر آن کس که به عنوان شاهد معرفی می‌شود مطالبش را استماع می‌کنند و براساس آن به صدور رأی اقدام می‌نمایند؛ حال آنکه

تقید به کشف واقع و دقت در رسیدگی به حقوق مردم می‌طلبد که در این خصوص تأمل بیشتری صورت گیرد.

### مفهوم عدالت شاهد

در لسان فقهاء تعاریف مختلفی از عدالت شده است که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌شود.

صاحب فقه‌الصادق می‌فرماید: و قد اختلف الفقهاء فی مطلب العداله و اطالوا الکلام، فمنهم من قال انها الاسلام مع عدم ظهور فسق و قال آخر هی ملکه دائمه فی النفس تبعث علی التقوی و قال الثالث انها الستر والعفاف و ذهب الرابع ان العداله یتحقق بترك الكبائر مع عدم الاصرار علی الصغایر و نحن فی نتیجه علی هذا الرأی.<sup>۴</sup> یعنی فقها در بحث عدالت اختلاف نظر داشته و به تفصیل سخن رانده‌اند. برخی از آنها عدالت را عبارت از اسلام با عدم ظهور فسق دانسته و برخی دیگر آن را ملکه‌ای دائمی در نفس دانسته‌اند که شخص را به پرهیزکاری و ادار می‌نماید. دسته سوم عدالت را پوشش و عفاف معرفی نموده‌اند و گروه چهار معتقدند که عدالت با ترک گناهان کبیره و با عدم اصرار بر گناهان صغیره تحقق پیدا می‌کند و ما هم بر همین نظر هستیم.

مرحوم علامه حلی در مختلف الشیعه<sup>۵</sup> نیز ابتدا اقوال مختلفی را نقل و سپس تعریف خود از عدالت را بیان می‌کند؛ ترجمه کلام علامه چنین است:

«شیخ طوسی در نهایه می‌گوید: عادل‌ی که قبول شهادت او برای مسلمانان جایز است کسی است که ظاهر او ظاهر ایمان باشد. چنین شخصی با رعایت پوشش و صلاح و عفاف و شکم و مزج و دست و زبان و نیز با اجتناب از گناهانی که خداوند متعال بر انجام آنها وعده آتش جهنم داده مانند شرب خمر و زنا و ربا و عاق والدین

شدن ... ، شناخته می‌شود و چنین شخصی نسبت به انجام واجبات خود متعهد است و از جماعت مسلمانان دوری نمی‌گزیند، مگر اینکه عذری داشته باشد.

و شیخ مفید هم در المقنعه می‌گوید: عادل کسی است که به دینداری و دوری از محرّمات شناخته شده است و ابن‌براج می‌گوید: عدالت در صحت شهادت معتبر است و ثابت می‌شود با شروط ذیل: بلوغ، کمال عقل، حصول بر ظاهر ایمان، پوشش و عفاف و دوری از اعمال زشت و نفی تهمت و ظن و حسد و دشمنی. ابوالصلاح هم می‌گوید: عدالت در قبول شهادت شرط است و ثابت می‌شود با: بلوغ و کمال عقل و ایمان و دوری از همه اعمال زشت.<sup>۶</sup>

و نهایتاً مرحوم علامه پس از بیان اقوال مختلف در خصوص معنی عدالت می‌فرماید: ... و اما التحقيق: ان العدالة کیفیه نفسانیه راسخه تبعث المتصف بها علی ملازمه التقوی و المروه و تتحقق بالجتنب الکبائر و عدم الاصرار علی الصغائر» یعنی: عدالت کیفیتی است نفسانی که در نفس شخص رسوخ می‌کند و کسی را که متصف به آن کیفیت باشد، به ملازمه بر تقوی و مروت برمی‌انگیزد و با اجتناب از گناهان کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره تحقق پیدا می‌کند.

در قواعد آمده است: العدالة و هی کیفیه نفسانیه راسخه تبعث علی ملازمه التقوی و المروه.<sup>۷</sup>

یعنی، عدالت کیفیتی است نفسانی که شخص را بر ملازمه تقوی و مروت برمی‌انگیزد.

شهید ثانی در شرح لمعه می‌فرماید: «العدالة و هی هیته نفسانیه راسخه تبعث علی ملازمه التقوی و المروه و تزول بالکبیره مطلقاً و الاصرار علی الصغیره و هی مادون الکبیره من الذنب».<sup>۸</sup>

یعنی، عدالت ملکه‌ای است نفسانی که شخص را بر ملازمه تقوی و مروت برمی‌انگیزد و با ارتکاب گناه کبیره و با اصرار بر گناه صغیره، که پایین‌تر از کبیره است، از بین می‌رود. محقق حلی نیز در مختصر النافع می‌فرماید: العدله و لاریب فی

زوالها بالكبائر و كذا في الصغائر مصرأ. ۹ (یعنی در زوال عدالت، با ارتکاب گناهان کبیره و با اصرار بر گناهان صغیره تردیدی نیست.)

و نهایتاً حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله می‌فرماید: العداله و هی الملكه الرادعه عن معصیه الله تعالی فلا تقبل شهاده الفاسق و هو المرتکب لکبیره او المصر علی الصغیره، بل المرتکب للصغیره علی الاحوط ان لم یکن الاقوی فلا تقبل شهاده مرتکب الصغیره الامع التوبه و ظهور العداله. ۱۰ (یعنی عدالت ملکه‌ای است که شخص را از معصیت الهی باز می‌دارد. بنابراین شهادت فاسق یعنی کسی که مرتکب گناه کبیره یا مصر بر گناه صغیره است قبول می‌شود... پس شهادت مرتکب صغیره قبول نمی‌شود، مگر بعد از توبه و ظهور و عدالت.) حقوق‌دانان نیز تعاریف مشابهی را از عدالت شاهد رایبه داده‌اند و معتقدند: «عدالت یک صفت نفسانی است که بر اثر تعلم احکام و اخلاق اسلامی به صورت ملکه ذهنی انسان در می‌آید، که در سایه آن می‌توان بر امیال و غرایز نفسانی خویش غلبه کرد و مرتکب گناهان کبیره نشد.

بنابراین ملاحظه می‌شود که در نظر اکثر فقهاء ترک کبائر و عدم اصرار بر صغائر نشانه عدالت است، ولی شک نیست که منظور از عدالت شاهد عدالت ظاهری است نه عدالت واقعی؛ چونکه آگاهی بر باطن افراد ممکن نیست و جز خداوند کسی بر بطون مردمان آگاهی ندارد و تنها قراین و امارات بیرونی است که می‌توان کاشف از وجود عدالت در افراد باشد، این قراین در عین حال که یقین مطلق ایجاد نمی‌کند، ولی چون «حقوق وسیله روانکاوی اشخاص را ندارد تا بتواند به دلیل مستقیم به وجود ملکه عدالت دست یابد، پس ناچار باید به اماره‌هایی روی آورد که نشان وجود آن ملکه باشند و بارزترین نشانه، حسن ظاهر رفتار و کردار او در جامعه است.» ۱۱

البته باید توجه داشت که صرف حسن ظاهر نیز دلیل عدالت نیست و دادرس را از احراز عدالت معاف نمی‌کند. صاحب جواهر در این زمینه می‌فرماید: «و لا یجوز التعویل فی الشهاده بالعداله بناء علی انهاء الملكه علی حسن الظاهر الذی لم یعلم حصولها منه بل لابد من الصحبه المتأکده التی یطلع بها علی حسن الباطن...» ۱۲

در عین حال «در ارزیابی رفتار شاهد، باید پندار و کردار نیک او چندان تکرار شود که بتوان گفت عادت او شده است»<sup>۱۳</sup> و بعید است کلامی به ناحق بگوید. در قوانین موضوعه ما، تعریفی از عدالت شاهد نشده است، در عین اینکه در عموماً شهادت و قوانین دیگر بر لزوم عدالت شاهد تأکید شده و علمای حقوق در کتب ادله اثبات اکثر به توضیح و تفسیر تعریف فقها از عدالت شاهد پرداخته‌اند و به نوعی همین تعریف را اتخاذ نموده‌اند.

### آیا اصل بر عدالت شاهد است؟

منظور این است که وقتی کسی به عنوان شاهد احدی از متداعیین، به محضر دادگاه معرفی می‌شود، آیا اصل بر این است که فرد مذکور به عنوان شاهد واجد صفت عدالت است و اگر کسی مدعی عدم عدالت شاهد است باید آن را ثابت کند، یا برعکس حتی بدون اینکه جرحی صورت گیرد، دادگاه وظیفه دارد قبل از اقدام به استماع اظهارات او در خصوص عدالتش تفحص کند و پس از احراز عدالت نسبت به استماع شهادت اقدام نماید؟

در عمل دیده می‌شود که محاکم به ندرت در خصوص عدالت شاهد تحقق می‌کنند؛ به گونه‌ای که گویا عدالت او را مفروض و خلاف آن را نیازمند اثبات می‌دانند و حتی هنگام جرح شاهد توسط طرف مقابل نیز، تحقیق کافی در این خصوص نمی‌کنند، و بدیهی است که کثرت پرونده‌های قضایی و مشغله قضات، که قطعاً قابل انکار نیست، نمی‌تواند بر عدم رعایت دقیق قواعد قانونی و شرعی در باب شهادت، که در پرونده‌های بسیاری مبنای مستند صدور حکم قرار می‌گیرد و در وضعیت فعلی نیز اعتبار آن برخلاف گذشته به هیچ حد و حصری محدود نیست باشد.<sup>۱۴</sup> و لزوم اتخاذ طریقی که باعث حصول اطمینان به گفتار شاهد و قانع ساختن متداعیین به برخورداری از یک داوری عادلانه شود ایجاب می‌نماید که قضات محترم در هنگام استماع شهادت شهود براساس موازین اسلامی و قانونی عمل نمایند و آنچه از متون فقهی بر می‌آید آن است که واجب است عدالت شاهد به طریقی

احراز شود و چنان که قبلاً نیز اشاره شد، برخی فقهاء همچون صاحب جواهر... حسن ظاهر را اصولاً دلیل عدالت ندانسته‌اند و بر لزوم تحقیق در مورد وضعیت شاهد تأکید دارند. اینک به کلام برخی از فقها در خصوص ضرورت احراز عدالت شاهد، مختصراً اشاره می‌شود و در ابتدا باید دانست که جمهور فقهاء در بخش قضای کتب خود، بر این امر تأکید کرده و بر دادرسی، واجب دانسته‌اند که عدالت شاهد را احراز کند.

شهید ثانی در جلد ۱۳ کتاب مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام در باب قضاء می‌فرماید: «اگر حاکم بر عدالت شهود آگاه باشد حکم می‌دهد و اگر بر فسق آنها عالم باشد بدون هیچ بحثی شهادت آنان را رد می‌کند و اگر در فسق و عدالت و اسلام آنها متشبه باشد واجب است که تحقیق کند و اگر از اسلام آن شهود باخبر باشد و چیز دیگری نداند براساس عقیده مشهور بین علماء بالاخص متأخرین باز هم واجب است که تحقیق کند و اکتفا و اعتماد بر ظاهر مسلمانی آنان کافی نیست به جهت کلام باری تعالی که می‌فرماید: «و اشهدو ذوی عدل منکم...» و «واستشهدوا شهیدین من رجالکم» و قطعاً عدالت صفت جداگانه‌ای از اسلام است؛ زیرا شرط اسلام داخل در قول خداوند «من رجالکم» است؛ چونکه اصولاً خطاب حضرت حق مسلمانان هستند و عدالت، شرط قبول شهادت براساس قول خداوند است و جهل به شرط، مستلزم جهل به مشروط است.»<sup>۱۵</sup>

فقیه عالمقام محقق اردبیلی نیز در مجمع الفایده و البرهان می‌گوید: «اگر قاضی فقط اسلام شاهد را بداند باید مزکی طلب کند تا عدالت ثابت شود. از متقدمین همین حکم نقل شده و شیخ طوسی در کتاب خلاف ادعای اجماع بر این امر کرده است و از بعضی علمای عامه مانند ابوحنیفه نیز در غیرحدود، همین مطلب طرح شده است.<sup>۱۶</sup>» این فقیه بزرگوار در بیان علت این حکم می‌نویسد: دلیل اول این است که اصل بر عدم حکم و عدم ثبوت حق است، مگر اینکه با دلیل ثابت شده باشد و همچنین لزوم فساد حکم بر اخذ اموال و حکم به فروج و دماء مردم به صرف



شهادت یک مسلمان لازم می‌آید؛ زیرا می‌بینیم که تقید و پابندی به مبانی اسلامی در زمان حال بین مسلمین کم است و این امر ظاهر است و قابل کتمان نیست؛ همچنین دلیل دیگر وجوب احراز عدالت آن است که از یقین موجود، نباید جز با حصول یقین دیگری خارج شد و عمل به ظن در مواردی که علمی حاصل نشده صحیح نیست، به جهت عموم آیات شریفه و اخباری که بر این امر دلالت دارد.

صاحب زبده الفقهیه نیز می‌گوید: اگر حاکم بر فسق شاهد عالم باشد شهادت او را رد می‌کند و اگر مدعی طلب کند یا حاکم، شهود را نشناسد و از احوال آنان خبر نداشته باشد، چون به شهادت شهود استناد کرده است بنابراین می‌خواهد که دو نفر مزکی، که عدالت شاهد را بدانند و تأیید کنند، بیاورد و حتی اگر طرف برای جرح، مهلت بخواهد سه روز به او مهلت داده می‌شود.<sup>۱۷</sup>

صاحب جواهر الکلام نیز بر همین امر معتقد است<sup>۱۸</sup> و حتی می‌نویسد: حنیثذ فعدم وجوب التبیین فی شهاده غیرالفاسق لا یقتضی تحقق العداله فی مجهول الحال... علامه در قواعد می‌گوید<sup>۱۹</sup>: «اگر فسق یا کذب مشهود معلوم شود حکم صادر نمی‌شود و اگر عدالت آنها معلوم شود به تزکیه نیازی نخواهد بود و حکم صادر خواهد شد و در صورت عدم علم و آگاهی بر آن فحص و بررسی می‌شود و معرفت بر اسلام شهود، در صورت جهل به عدالت، در صدور حکم کافی نخواهد بود و صدور حکم بر آشکار شدن عدالت متوقف خواهد بود و در صورت فسق حکم داده نخواهد شد...»<sup>۲۰</sup>

بنابراین می‌توان گفت، جمهور فقهای امامیه صرف مسلمانی را دلیل عدالت نمی‌دانند. البته برخی معتقدند که اسلام به شرط عدم فسق دلیل عدالت است، لکن همگی بر وجوب احراز عدالت شاهد فتوی داده‌اند و اصل را بر عدالت شاهد قرار نداده‌اند و حتی در مورد کسی که مشهور به فسق است معتقدند تا وقتی که توبه نکرده و تغییر واقعی رفتار او ظاهر نگشته، که عدالتش ظاهر شود، شهادت او پذیرفته نیست. آیت الله ابوالحسن اصفهانی در وسیله النجاه در این خصوص می‌گوید: کسی

که مشهور به فسق است اگر توبه کند شهادتش پذیرفته نمی‌شود، تا زمانی که استمرار و پایداری او بر طریق صلاح و حصول ملکه رادعه مبین گردد و همین گونه است وضعیت کسی که مرتکب گناهان کبیره و حتی گناهان صغیره می‌شود و مدرک و میزان قبول شهادت، عدالت محرز است که با ظهور صلاح حاصل می‌گردد. بنابراین اگر توبه کند و صلاح بودنش ظاهر شود، به عدالت او حکم و شهادتش قبول می‌شود. ۲۱

تأکید فقهاء بر وجوب احراز عدالت در شاهد تا آنجاست که حتی معتقدند شاهد زور (یعنی کسی که به دوزخ شهادت داده است) باید تعزیر و به مردم معرفی شود. امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می‌گوید: واجب است که شهود زور (یعنی کسانی که به دروغ شهادت داده‌اند) در شهر یا قبیله معرفی شوند تا از قبول شهادت آنان اجتناب شود و امثال آن گرد چنین دروغهایی نگردند و حاکم علاوه بر معرفی، آنان را به هر اندازه که صلاح بدانند تعزیر هم کند و دیگر شهادتشان را قبول نکند مگر آنکه توبه کنند و نشانه‌های عدالت از آنان ظاهر شود. ۲۲

صاحب جواهر نیز می‌نویسد: يجب تفریر الشاهد الزور بلا خلاف اجده فیه بمایراه الحاکم من الجلد والنداء فی قبیلته و محلته بانه کذلک لیرتدع غیره بل هو فیما یأتی قال الصادق علیه السلام فی موثق سماعه و خبر عبدالله بن سنان «ان شهود الزور یجلدون جلداً لیس له وقت و ذلک الی الامام و یطاف بهم حتی یعرفهم الناس»

بنابراین واضح است که در فقه اسلامی اصل بر عدالت شاهد نیست، بلکه عدالت باید به طریقی احراز شود. در حقوق موضوعه ایران نیز تبصره ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی، که قواعد عام شهادت را بیان می‌کند، با الهام از کلام فقها مقرر می‌دارد. «عدالت شاهد باید به یکی از طرق شرعی احراز گردد». علمای حقوقی نیز با استناد به همین مقرر قانونی همگی اعتقاد بر لزوم احراز عدالت شاهد دارند. یکی از حقوقدانان در این مورد می‌گوید: «اصولاً عدالت شاهد باید احراز شود و لذا اصل بر عدالت شاهد نیست و مفاد تبصره ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی موید این امر است و

محکمه باید پس از احراز عدالت شاهد، به استماع شهادت او بپردازد و اگر به یکی از طرق شرعی احراز نشود شهادت آنان پذیرفته نیست.<sup>۲۳</sup>

دیگر حقوقدانان نیز همین نظر را دارند؛<sup>۲۴</sup> چونکه حکم قانون در این خصوص کاملاً صریح است.

تبصره ۳ ماده ۱۵۵ قانون دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز مقرر می‌دارد:

«کسی که به فساد اشتهار دارد چنانچه به منظور ادعای شهادت توبه کند، تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، شهادتش پذیرفته نمی‌شود.»

#### منظور از احراز عدالت چیست؟

چنان که بیان شد هدف از استماع شهادت شاهد، کشف واقع و حصول یقین بر دادرس در امر مورد اختلاف است و ضرورتاً باید کلام شاهد به گونه‌ای باشد که یقین ایجاد کند. فاضل مقداد در کتاب تنقیح الرائع این معنی را با این عبارت بیان نموده است<sup>۲۵</sup> «در قبول شهادت، عدالت شرط است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «... و دو مرد مسلمان عادل گواه گیرد.<sup>۲۶</sup>» و «... هر که را طرفین راضی شوند گواه آرید...<sup>۲۷</sup>» در حالی که بر قول فاسق، کسی راضی نمی‌شود و این سخن خدای تعالی: «هرگاه فاسقی خبری آورد پیرامون خبر او جستجو و تحقیق کنید<sup>۲۸</sup>» و نباء یعنی خبر است و شهادت نیز خبر است. در نتیجه شهادت فاسق خبر محسوب می‌شود و خبر فاسق موجب علم نمی‌شود. پس شهادت او نیز موجب علم نخواهد شد. نتیجه اینکه در شاهد عدالت شرط است.<sup>۲۹</sup>

فلذا عدالت شاهد جهت حصول اطمینان از کلام و گفتار او، که ممکن است مبنای صدور حکمی بر اموال و اعراض و نفوس مردم گردد، باید احراز شود، ولی بدیهی است که به بطون اشخاص فقط ذات باری تعالی آگاهی دارد و بس و نتیجتاً علامتی که احراز آن در قبول شهادت کفایت می‌کند عدالت ظاهری است نه عدالت واقعی.

در عین حال آن‌گونه نیست که صرف حسن ظاهر، بر عدالت شخصی دلیل باشد. محقق ادریبیلی می‌گوید: «قوله: ولا النبأ علی حسن الظاهر ای لا یکفی لقبول الشهود کون ظاهراً حسناً من دون العداله بالمعنی المشهور لمامر»<sup>۳۰</sup>

شهید ثانی نیز در مسالک می‌گوید: «تعتبر فی المزکی ان یکون خبیراً بباطن من يعدله اما صحبه او جوار او معامله و نحوها...»<sup>۳۱</sup> و صاحب جواهر نیز معتقد است «... ولا يجوز التعویل فی الشهاده بالعداله بناء علی انها الملكه علی حسن الظاهر الذی لا یعلم حصولها منه بل لا من الصحبه المتأكده التی یطلع بها علی حسن الباطن مثل الشهاده علی الاعسار و نحوه مما جرت العاده فیه علی اختلاف الباطن و الظاهر فان المال قد یخفیة صاحبه کالفسق فلا بد فی الشهاده علیها من العلم بموافقه الباطن للظاهر... و تثبت العداله بالشهادة بها مطلقه ولكن تفتقر الی المعرفه الباطنه المتقادمه المفیده للعلم او الظن بحصول الملكه و ان ما یصدر من ذلك من آثارها او بحسن الظاهر بمعنی انه لا یتظهر منه سراً و علانیة الا الحسن»<sup>۳۲</sup>

بنابراین گرچه منظور از عدالت شاهد عدالت ظاهری است به جهت اینکه امکان اطلاع بر باطن اشخاص وجود ندارد، لکن آن ظاهری مورد اتکاء و اعتماد است که کاشف از باطن باشد و استمرار ظاهر مذکور در وجود شاهد به جهت مصاحبت یا موانست دادرس یا مزکیان یا به موجب شیاع و استفاضه یقینی باشد و صرف حسن ظاهر دلیل عدالت نیست.

### طرق احراز عدالت

در قوانین ایران طرق احراز عدالت بیان نشده است و تبصره ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی، فقط احراز عدالت را به یکی از طرق شرعی لازم دانسته است؛ فلذا باید در جهت تعیین طرق احراز عدالت منحصرأ به شرع انور اسلام و تعالیم فقهی مراجعه کرد و آنچه از کلام فقهاء استفاده می‌گردد آن است که عدالت شاهد به یکی از طرق ذیل قابل احراز است:

۱- شناخت شخصی قاضی

۲- از طریق مزکی

۳- شیاع و استفاضه

اینک به کلام برخی از بزرگان فقه در این زمینه اشاره می‌شود:

شهید ثانی در مسالک الافهام می‌نویسد: اگر حاکم بر عدالت شهود آگاه باشد حکم می‌دهد و اگر عالم برفسق آنها باشد بدون هیچ بحثی شهادت آنان را رد می‌کند. محقق اردبیلی و صاحب الزبده الفقیهه نیز بر همین عقیده بوده است و سایر فقهاء نیز همین فتوی را صادر کرده‌اند<sup>۳۳</sup> و منظور از شناخت شخصی قاضی، آن است که در پی موانست و مصاحبت یا مجالست حاکم با شاهد، بر عدالت او آگاه شده باشد و کلام او را حمل بر صحت کند و یقین‌آور بدانند.

و اما چنانچه قاضی شناخت شخصی از شهود نداشته باشد، براساس فتوای فقهاء بایستی از هر کسی که به شهادت شهود استناد کرده است، مزکی طلب کند و مزکی نیز باید کسی باشد که خود قابل اعتماد باشد و علاوه بر اینکه همان شرایط شاهد را داشته باشد از باطن و وضعیت اعتقادی و اخلاقی شاهد نیز مطلع باشد. شهید ثانی در این خصوص می‌گوید<sup>۳۴</sup>: «مزکی (تزکیه کننده) می‌بایست از طریق مصاحبت یا مجاورت یا معامله و امثال آن از باطن کسی که او را تعدیل می‌کند آگاه باشد و مزکی علاوه بر دارا بودن صفت شاهد و آگاهی به باطن کسی که او را تعدیل می‌کند باید به شرایط جرح و تعدیل و نیز افعال و اقوال و احوالی که انسان را از عدالت خارج می‌کند، آگاهی داشته باشد.»<sup>۳۵</sup>

بنابراین مزکیان نیز باید دارای تمام صفات شاهد باشند و علاوه بر آن بر شرایط جرح و تعدیل شاهد و بر جمله امور از اقوال و افعال و احوالی که باعث خروج شاهد از عدالت می‌شود آگاه باشند.

صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: اگر حاکم از وضعیت شهود مطلع نباشد، خودش نسبت به وضعیت آنان تحقیق می‌کند؛ همان‌گونه که نقل شده است حضرت نبی اکرم (ص) این امر را با اعزام دو نفر از طرف خودشان، که هیچ یک دیگری را نمی‌شناخت، در مورد وضعیت شهود از قبیله آنها تحقیق می‌کردند و اگر هر دو مأمور با مدح و ثناء از شهود باز می‌گشتند، به گفتار شهود حکم می‌نمود و اگر وضعیت آنان را قابل قبول توصیف نمی‌کردند، این مطلب را پنهان و طرفین را به صلح دعوت می‌کردند و اگر شهود قبیله‌ای نداشتند در مورد احوال آنان از طرف دعوی می‌پرسیدند و اگر آنها را قبول می‌کردند و بر تزکیه آنان معتقد بودند حکم می‌دادند، در غیر این صورت شهادت آنان را نمی‌پذیرفتند.<sup>۳۶</sup>

بنابراین عدالت شهود به وسیله مزکی نیز قابل احراز است و اگر حداقل دو نفر، که خود دارای شرایط شهادت باشند و بر عدالت شاهد گواهی دهند کفایت می‌کند و قطعاً گواهی مزکیان بر عدالت باطنی شاهد نیست، بلکه مزکیان اعلام می‌کنند با شناختی که از شهود دارند، آنان را افرادی عادل دانسته و فلسفی هم از آنان مشاهده نکرده و معتقدند جز بر طریق صحت شهادت نخواهند داد.

شیاع و استفاضه نیز از جمله طرق تشخیص و احراز عدالت است. شیاع و استفاضه را می‌توان برداشت افکار عمومی مردم، در خصوص شخص معین دانست؛ یعنی چنانچه مردم محله و شهر یا قبیله، شخص او را فردی درستکار و امین بدانند و او را فردی معتبر و مورد اعتماد توصیف کنند، به گونه‌ای که احتمال خطا و انحراف او از مسیر عدالت و مروت ضعیف باشد، دلیل عدالت شاهد است؛ چونکه دانستیم که عدالت ملکه‌ای است نفسانی که در طول زمان، رفتار و کردار شخص را تحت کنترل قرار می‌دهد و اتفاقی نیست و وقتی مردمی که مدتها با شاهد هم‌جواری بوده و کردار و اعمال او را دیده و شنیده‌اند بر درستکاری او گواهی می‌دهند و او را امین و معتمد می‌دانند، عملاً شرط عدالت، که در شاهد ضروری است، محقق تلقی می‌شود، کما اینکه در گفتار مرحوم صاحب جواهر نیز ملاحظه شد که نبی اکرم اسلام (ص)

نیز با ارسال مأمورانی و تفحص در احوال شهود، از میان قوم و قبیله او، عدالتش را احراز می‌فرمودند، اما هر کجا شک و شبهه‌ای در عدالت شاهد باشد، بایستی مفاد شهادتش قبول نشود و دقت و وسواس کافی در این زمینه باعث می‌شود که از شهادت خلاف واقع و صدور احکامی براساس این گفتار، که حداقل پرتوی از شک در آن وجود دارد، نسبت به اعراض، اموال و نفوس مسلمانان، که بسیار مورد احترام اسلام است، جلوگیری شود.

### نتیجه‌گیری

آنچه از این مختصر بر می‌آید آن است که در شرع انور اسلام بر لزوم عدالت شاهد تأکید موکد شده، و صرف مسلمانی دلیل عدالت نیست و هیچ اصلی بنا نشده است که مطابق آن، عدالت شاهد مفروض نباشد و خلاف آن محتاج اثبات باشد، بلکه برعکس بر قاضی تکلیف شده است که حتماً عدالت شاهد را احراز نماید و همه فقهاء معتقدند واجب است که قاضی، عدالت شاهد را احراز نماید و اگرچه در وضع فعلی اجتماع و با کثرت نفوس علی‌الخصوص در شهرهای بزرگ احتمال شناخت شخصی قاضی از شهود بسار ضعیف است و از طرفی مزکیان نیز باید خود ابتدا دارای شرایط شهادت باشند و ممکن است امکان معرفی مزکی بر شهود هم نباشد و شیاع و اتقاضه نیز با توجه به وضعیت فعلی، که بی‌خبر بودن از حوال یکدیگر و عدم اطلاع از امور دیگران در فرهنگ جدید شهرنشینی و آپارتمان‌نشینی نوعی ادب و امتیاز فرهنگی محسوب می‌شود کمتر قابل تحقق است و با این وصف عملاً شهادت شهود در بسیاری موارد به جهت عدم امکان احراز عدالت شاهد از عداد دلایل مدعی خارج خواهد شد و ممکن است ایراد شود که این مشکلات و لزوم رسیدگی به دعاوی مردم اقتضاء می‌کند که در برخی موارد با تسامح و تساهل برخورد

شود و به حسن ظاهر شهود اکتفاء گردد؛ لکن به نظر می‌رسد که این استدلال صحیح نیست و لزوم تقید بر موازین شرعی و لزوم رعایت قواعد شرعی در باب اثبات ادعا و حصول یقین، که لازمه صدور حکم اسلامی است و صراحت حکم اسلامی در باب وجوب احراز عدالت شاهد ایجاب می‌نماید که قضات در مورد شهود در تمام پرونده‌ها نسبت به احراز عدالت شاهد تقید کافی معمول دارند تا از سویی احتمال صدور حکمی بر خلاف واقع به حداقل برسد و از طرفی مردم در روابط حقوقی خود به دستورهای اسلامی از جمله آیه شریفه ۲۸۲ از سوره بقره که می‌فرماید: «یا ایهاالذین آمنوا اذا تدا بینکم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه و لیکتب بینکم کاتب بالعدل...» عمل کنند و معاملات و دیون خود را مکتوب نمایند تا هنگام ترافع در اثبات موضوع مشکلی ایجاد نشود و یا در اتخاذ شهود نیز نسبت به بحث عدالت شاهد مقیدتر شوند؛ چونکه مرحوم محقق اردبیلی تقید به موازین اسلامی را در زمان خود در بین مسلمین قلیل می‌داند و بدیهی است که تجمل‌گراییها و زیاده‌طلبیهای انسان دوره صنعتی نیز، به گونه‌ای است که متأسفانه نمی‌توان آن چنان به پایبندی افراد به موازین شرع و مروت اطمینان داشت و این نکته‌ای است که نمی‌توان کتمان نمود و با توجه به واقعیت موجود و دستورهای صریح اسلامی، که حتی در بین مسلمین صدر اسلام، که از درجه ایمانی بسیار بالایی برخوردار بودند و به فرموده خداوند، برخی از آنان حتی جزوالسابقون السابقون بوده‌اند، احراز عدالت را واجب دانسته است؛ به طریق اولی بایستی قضات در زمان حال از این نکته غافل شوند و اهتمام خود را در احراز عدالت شاهد به کار گیرند تا صدور احکام قضایی از ضریب اطمینان بیشتری برخوردار گردد و از سوی دیگر با استفاده از فناوری جدید و براساس فتوای فقهاء بایستی اسامی تمام کسانی که به دروغ شهادت داده‌اند و خطای آنان محرز شده است و به عبارتی اسامی و مشخصات تمام شاهدان زور در سابقه تمام محاکم وجود داشته باشد تا از قبول شهادت آنان در پرونده‌های دیگر تا قبل از توبه و احراز عدالت و تغییر رفتار آنان پرهیز گردد.



### یادداشتها

- ۱- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات ج ۱ ص ۱۵
- ۲- قرآن کریم سوره مبارکه بقره آیه شریفه ۲۸۲ و «ولا تکتُموا الشهاده و من یکتُمها فانه آثم قلبه» به نقل از میرزا حسن نوری طبری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۷ ص ۴۰۹
- ۳- پُلّه در حکم مجنون است و کسی است که عموماً به اموری که در مقابل او می‌گذرد توجهی ندارد. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به کاتوزیان، ناصر، همان منبع ج ۲ ص ۳۴
- ۴- مغنیه، محمدجواد، فقه الامام جعفر الصادق (ع) ج ۳ ص ۱۴۱
- ۵- علامه حلی، مختلف الشیعه ج ۸ ص ۴۹۸ مسئله ۷۷
- ۶- و قال المفید (المقنعه) العدل من كان معروفاً بالدين و الورع عن محارم الله تعالى و قال ابن البراج: العدالة معتبره فی الصحه الشهاده علی المسلم و تثبت فی الانسان بشروط و هی البلوغ و کمال العقل و الحصول علی ظاهر الايمان و الستر و العفاف و اجتناب القبائح و نفی التهمه و الظنه و الحسد و العداوه و قال ابوالصلاح: العدالة شرط فی قبول الشهاده علی مسلم و یتثبت حکمها بالبلوغ و کمال العقل و الايمان و اجتناب القبائح اجمع و انتفاء الظنه بالعداوه او الحسد....
- «قال الشيخ فی النهایه العدل الذی يجوز قبول شهادته للمسلمین و علیهم و هو ان یتكون ظاهره ظاهر الايمان ثم يعرف بالستر و الصلاح و العفاف و الکف عن البطن و الفرج و البد و اللسان و يعرف باجتناب الكبائر التي اوعد الله تعالى علیها النار من الشرب الخمر و الزنا و الربا و عقوق الوالدين و الفرار من الزحف و غیر ذلك السائر لجمع عیوبه و یتكون متعاهداً للصلوات و الخمس مواظباً علیهن حافظاً لمواقبتهن متوفراً علی حضور جماعه المسلمین غیر مختلف عنهم الا لمرض او عله او عذر.
- ۷- به نقل از فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد ج ۴ ص ۴۱۹ و اما مرحوم فخر المحققین در تشریح موضوع لازم می‌داند که چون معیار عدالت اجتناب از کبایر و عدم اصرار بر صغایر تعیین شده است. بین کبائر و صغایر تمیز داده شود و در این زمینه می‌فرماید: «لا اتفق علماء الاسلام علی اشتراط اجتناب الكبائر و دل علیه القرآن به قوله تعالى» «ان تجتنبوا کبایر ما تنهون عنه (النساء ۳۱) و قال عز اسمه الذین یجتنبون کبایر الاثم (الشوری -۳۷) اجتننا الی تعریف الكبایر و الصغایر...».
- ۸- شهید ثانی، تحریرالروضه فی شرح المعه ص ۱۵۷
- ۹- محقق حلی، مختصر النافع او النافع فی مختصر الشرائع، ص ۴۱۴
- ۱۰- امام خمینی (ره) تحریرالوسیله ج ۲
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل ج ۲ ص ۴۱
- ۱۲- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام ج ۱۴ ص ۳۱۸
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر، همان، برای ملاحظه دسته‌بندی اقوال فقهاء در خصوص عدالت شاهد به همین منبع مراجعه شود.

۱۴- براساس مواد ۱۳۰۶ به بعد قانون مدنی، که به موجب قوانین مصوب ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ حذف شده است، حدود اعتبار شهادت به موارد خاص محدود شده بود، مثلاً در امور مالی به پانصد ریال محدود بود، ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی این محدودیتها از بین رفت و اکنون شهادت در تمام دعاوی و امور مالی نیز بدون محدودیتی پذیرفته می‌شود.

در مجموعه استفتائات از محضر امام (ره) جلد سوم صفحه ۷۲ نیز حضرت امام در پاسخ این سوال که در قوانین شهادت تا پنجاه تومان معتبر است و آیا این مطلب صحیح است یا خیر؟ می‌فرماید در قبول شهادت مقدار خاصی معتبر نیست، ولی قضات منصوب باید مطابق مقررات جمهوری اسلامی عمل کنند و حتی ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی نیز، که دعوی مخالف با مندرجات سند رسمی را با شهادت شهود قابل اثبات نمی‌داند توسط شورای محترم نگهبان غیرشرعی اعلام شده و اکنون ماده ۲۳۰ قانون دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی اعتبار شهادت را در دعاوی مختلف پذیرفته است.

۱۵- شهید ثانی، مسائلک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام ج ۱۳ ص ۳۰۲

۱۶- محقق اردبیلی، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۲ ص ۵۸ به بعد

۱۷- ترحینی العاملی، محمدحسین؛ زبده الفقهیة فی شرح الروضه البهیة ج ۴ ص ۱۱۲

۱۸- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام ج ۱۴ ص ۶۸ به بعد

۱۹- علامه حلی، قواعد کتاب القضاء به نقل از فخرالمحققین ایضاح الفوائد ج ۴ ص ۳۱۳

۲۰- «... فان علم فسق الشاهدین او کذبهما لم یحکم و ان علم عدالتهما استغنی عن المزکی و حکم و ان جهل الامر بحث عنهما و لایکفی فی الحکم معرفه اسلامهما مع جهل العدالة و توقف حتی تظهر العدالة فیحکم او الفسق فیطرح ولو حکم بالظاهر ثم تبین فسقهما وقت الحکم نقضه ولا یجوز ان یعول علی حسن الظاهر ولو اقر العزیم عنده سراً حکم بعلمه كما لو اقر فی مجلس القضاء...»

۲۱- اصفهانی، سیدابوالحسن، وسیله التوجه ج ۲ ص ۴۴۲ مساله ۹ «المشهور بالفسق ان تاب لتقبل شهادته لاتقبل حتی یتوب منه الاستمرار علی الصلاح و حصول المکة الرادعه و کذا الحال فی کل مرتکب لکبیره بل للصفیره، فمیزان قبول الشهاده هو العدالة المحرزه بظهور الصلاح فان تاب و ظهر منه الصلاح یحکم بعدالته و تقبل شهادته...»

۲۲- امام خمینی، تحریرالوسیله، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی ج ۴ ص ۳۰۰

۲۳- شیخ نیا، امیرحسین، ادله اثبات دعوی، چاپ سوم ص ۱۲۰

۲۴- مدنی، جلال‌الدین، ادله اثبات دعوی ص ۱۸۲، صدرزاده افشار، محسن، ادله اثبات دعوی ص ۱۵۸ و...

۲۵- «العداله شرط فی قبول الشهاده لقوله... والشهدوا ذوی عدل منکم» و قوله «ممن ترضون من الشهداء» و الفاسق لیس یمرضی و قوله «ان جاء کم فاسق نباء فتبینوا و النبء الخبر و الشهاده خبر فیصدق دلیل هکذا الشهاده الفاسق خبر ولا شیء من خبر الفاسق یوجب علماً فشهاده الفاسق لا توجب علماً فیشترط فی الشاهد عدالته و هو المطلوب.

۲۶- سوره مبارکه طلاق آیه شریفه ۲

۲۷- سوره مبارکه بقره آیه شریفه ۲۸۲

- ۲۸- سوره مبارکه حجرات آیه شریفه ۶
- ۲۹- جمال‌الدین مقداد بن عبدالله السیوری الحلی مشهور به فاضل مقداد، تنقیح الرائع لمختصر الشرایع ج ۴ ص ۲۸۹
- ۳۰- محقق اردبیلی همان
- ۳۱- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۱۴ ص ۶۸
- ۳۲- شهید ثانی همان
- ۳۳- محقق اردبیلی، همان منبع ص ۵۸ شهید ثانی، همان منبع ص ۳۰۴ محمدحسین ترحینی العاملی همان منبع ص ۱۱۲، شیخ محمدحسن نجفی همان منبع جلد ۱۴ ص ۶۸
- ۳۴- تعتبر فی‌المزکی ان یکون خیراً بیاطن من يعدله اما بصحبه او جوار او معامله و نحوه و بالجمله صفة المزکی صفة الشاهد مع زیاده هذه الامور مضافاً الی معرفته بشرایط الجرح و التعديل و ما یخرج عن العدالة من الافعال و الاقول و الاحوال»
- ۳۵- شهید ثانی، همان
- ۳۶- شیخ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام جلد ۱۴ ص ۶۶ عین عبارت مرحوم شیخ جنین است: (و ان جهل الامرین بحث عنهما) بنفسه كما یحکن عن النبی (ص) انه کان یفعل ذلك بارسال شخصین من قبله لا یعلم احد هما بالآخر یسألان قبیلتهما عن حالهما فان جاء بمدح و ثناء حکم و ان جاء بشین ستر علیهما و دعا الخصمین الی الصلح و ان لم یکن لهما قبیلہ سأل الخصم عنهما، فان زکاهما حکم والا اطراحهما...

## منابع و مأخذ

- ١- حسینی نژاد، دکتر حسینقلی، ادله اثبات دعوی، چاپ اول، نشر میزان، ١٣٧٤
- ٢- شکاری، روشنعلی، ادله اثبات دعوی، چاپ اول، انتشارات نسل پیکان، ١٣٨١
- ٣- شیخ نیا، امیرحسین، ادله اثبات دعوی، چاپ سوم، شرکت انتشار، ١٣٧٥
- ٤- عظیمی، محمد، ادله اثبات دعوی، انتشارات هاد، ١٣٦٩
- ٥- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات ج ٢

## منابع عربی

- ١- اصفهانی، سیدابوالحسن، وسیله النجاه، ج ٢ بی نا، بی تا
- ٢- ترحینی العاملی، محمدحسین، الزبده الفقہیہ فی شرح الروضه البہیہ، ج ٤ انتشارات ذوی القربی، ١٤٢٢ هـ.ق
- ٣- جمال الدین مقدادبن عبدالمسیوری الحلّی، تنقیح الرایع لمختصر الشرایع، ج انتشارات خیام قم، ١٤٠٤ هـ.ق
- ٤- امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ٤ انتشارات دارالعام قم، ١٣٧٠ هـ.ش
- ٥- امام خمینی (ره) مجموعه استفتائات، ج ٣ دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٨١ هـ.ش
- ٦- زین الدین بن علی العاملی (شہید ثانی)، مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ١٣ مؤسسہ معارف الاسلامیہ ١٤١٩ هـ.ق
- ٧- علامہ حلّی، مختلف الشیعہ، ج ٨، النشر التابع مکتب الاعلام الاسلامی، ١٣٧٥ هـ.ش
- ٨- نوری طبری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ١٧ مؤسسہ ال البيت (ع) ١٤٠٧ هـ.ق
- ٩- شیخ طوسی، النہایہ فی مجرد الفقہ و الفتاوی، انتشارات قدس محمدی، بی تا
- ١٠- مغنیہ، محمد جواد، فقہ الامام جعفر الصادق (ع)، ج ٣ کانون الثانی (نیانر) بیروت، ١٤٠٤ هـ.ق

- ۱۱- محقق اردبیلی، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۲
- ۱۲- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۴، موسسه المرتضی العالمیه بیروت، ۱۴۱۲ ه.ق
- ۱۳- فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ج ۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني